

مقایسه ساختاری معارف/العوارف، اثر عبدالرحمن بزغش شیرازی با ترجمه عوارف/المعارف، اثر ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی

فروغ فرجام

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

سید علی اصغر میرباقری فرد*

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

سیده مریم روضاتیان

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

(از ص ۲۴۱ تا ۲۶۰)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۸/۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۶/۲۳

علمی-پژوهشی

چکیده

نگاه اهل تحقیق و عارفان و سالکان طریقت به آثار عرفانی، اغلب بر متونی متمرکز بوده است که علاوه بر طرح مبانی نظری، برنامه‌ها و راهکارهایی تربیتی ارائه دهند. عوارف/المعارف در ابتدای سده هفتم، مجموعه معارف زاهدانه‌ای را عرضه کرد که موجب شد تا قرن‌ها تدریس آن، پیش‌شرط تأسیس بعضی خانقاه‌ها باشد. عوارف/المعارف ابوحفص شهاب‌الدین عمر سهروردی علاوه بر طرح مبانی سلوک عرفانی، به بیان حدّ و مرز و جوانب مثبت و منفی هر دستور صوفیانه می‌پردازد و از این‌روی به لحاظ نقد دیدگاه‌های مخالفان تصوف، معرفی متشیبهان و چگونگی رفع شبهات، شاخص است. ضرورت ترجمه این اثر و اهتمام بدان موجب شد هریک از مترجمان به تناسب، بهره‌ای به مخاطبان برسانند. از میان ترجمه‌ها، به بررسی تطبیقی دو اثر پرداخته‌ایم که هر دو در انتهای قرن هفت و ابتدای قرن هشت پدید آمده است؛ ترجمه ابومنصور اصفهانی و ترجمه عبدالرحمن شیرازی. نوع پردازش ساختاری متن، سبک زبانی و بیانی مترجمان، برتری‌ها و نقاط ضعف هریک، از جمله نکاتی است که در این مقاله بررسی شده‌اند. مهم‌ترین یافته این پژوهش آن است که ترجمه عوارف/المعارف صرفاً اقتباسی از عوارف/المعارف محسوب می‌شود و معارف/العوارف ترجمه‌ای دقیق، جامع و متعهد به پیام سهروردی است؛ هرچند که نثر ابومنصور اصفهانی خیال‌انگیزتر (دارای صورخیال بیشتر) است و فضای شاعرانه‌تری دارد.

واژه‌های کلیدی: معارف/العوارف، ترجمه عوارف/المعارف، عبدالرحمن بزغش شیرازی، ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی.

۱. مقدمه

عوارف/المعارف شاخص‌ترین اثر شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی و از منابع مهم تعلیمی در سلوک عرفانی است. این کتاب، مفاهیم و آداب و رسوم اهل تصوف را در ۶۳ باب شرح و تبیین می‌کند؛ مکتبی با طریقه‌ای معتدل که با تشکیل مجالس وعظ و تربیت مریدان و نیز نقد آرای اهل بدعت، در طی قرن‌ها زمینه‌ای برای اقبال اهل تحقیق فراهم کرد و جزء معدود مکتب‌هایی است که اکنون نیز پیروانی دارد. (ن.ک: زرین کوب، ۱۳۸۲: ۸۱). «سهروردی در عوارف به اندازه غزالی در *احیاء علوم‌الدین* به تفصیل پرداخته و به اندازه مکی در کتاب *قوت‌القلوب* به شرح ادعیه و اوراد توجه نداشته، اما جامع مطالب آن دو است. تدریس کتاب عوارف وی در بعضی خانقاه‌ها به‌عنوان شرط اول تأسیس آنها محسوب می‌شد.» (اصفهانی، ۱۳۷۴: بیست و نه، مقدمه مصحح) همچنین «فواید و نتایجی که از مطالعه کتاب عوارف برای ارباب تحقیق و سالکان طریق حاصل می‌شود، به مراتب بیش از کتاب *قوت‌القلوب* است.» (کاشانی، ۱۳۷۲: مقدمه ۲۴) اهمیت این کتاب موجب شده است که چندین بار ترجمه شود یا اقتباس‌هایی به نثر و نظم فارسی از آن صورت گیرد؛ یکی از شناخته‌شده‌ترین ترجمه‌های این کتاب، ترجمه یا به بیان دقیق‌تر، اقتباس ابومنصور اسماعیل بن عبدالؤمن اصفهانی از *عوارف/المعارف* است که قاسم انصاری آن را نخستین بار در سال ۱۳۶۴ تصحیح و به جامعه علمی عرضه کرده است. یکی دیگر از ترجمه‌های *عوارف سهروردی* که تاکنون تصحیح و چاپ نشده، ترجمه‌ای است از ظهیرالدین عبدالرحمن بزغش شیرازی؛ این اثر هم‌عصر با ترجمه ابومنصور اصفهانی و بنا به قرآینی پیش از آن، با شیوه و رسالتی دیگر نگاشته شده است. در این پژوهش سعی بر آن است که با مقایسه روش و سبک ترجمه این دو مترجم، جایگاه معرفتی و علمی هرکدام از این آثار معرفی و تبیین شود.

پرسش‌های این پژوهش عبارت‌اند از: سبک زبان و بیان مترجمان چگونه است؟ برتری‌ها و نقاط ضعف هریک از این ترجمه‌ها به‌لحاظ ساختاری چیست؟ پردازش متن در هر اثر چگونه است؟ کدام‌یک از مختصات ساختاری این دو ترجمه می‌تواند برای پژوهشگران معاصر جالب باشد؟

تنها ترجمه معتبر و در دسترس از *عوارف سهروردی*، ترجمه ابومنصور بن عبدالؤمن اصفهانی است و از آنجا که ترجمه عبدالرحمن و دیگر ترجمه‌های این اثر در اختیار پژوهشگران نبوده، طبعاً مقایسه‌ای میان آنها صورت نگرفته است.

۲. سهروردی و عوارف‌المعارف

یکی از سرشناس‌ترین عارفان قرن‌های ششم و هفتم هجری که مؤسس مکتب و سلسله‌ای ماندگار به‌شمار می‌رود، شیخ‌الاسلام ابوحنیفه عمر بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن عمویة قرشی بکری، مشهور به شیخ شهاب سهروردی^۱ است. نسب وی با چهارده یا پانزده واسطه به ابوبکر، خلیفه اول می‌رسد. وی در سال ۵۳۹ هجری در سهرورد زنجان متولد شد. در جوانی به بغداد رفت و تحت تربیت عموی خود، شیخ ضیاء‌الدین ابوالنجیب سهروردی و تنی چند از استادان، علوم ظاهر و باطن را فراگرفت و در سیر و سلوک به مجاهده مشغول شد. در طریقت نسب تعلیم وی علاوه بر عمویش، به شیخ احمد غزالی و شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رسد. سهروردی فقیهی شافعی به‌شمار می‌رفت و در دوران بلوغ و تکامل روحی و فکری خود به مقام شیخ‌الشیوخ بغداد رسید. مرتبه‌اش نزد مردم و خلیفه عباسی تا آنجا بود که از جانب خلیفه به رسالت به دیگر ممالک می‌رفت. نجم‌الدایه در روم مرصاد/عباد را به مطالعه شیخ کهن سال مشرف گرداند (رازی، ۱۳۷۴: ۲۱). سهروردی تعدادی از رباط‌ها و خانقاه‌های متعلق به صوفیه را در بغداد اداره و سرپرستی کرد و به‌قرائنی در سال ۶۳۲ هجری در بغداد درگذشت و همان‌جا مدفون شد. او با تألیفات تأثیرگذار خویش، روشی علمی در تصوف و تعلیم و تربیت شاگردان بنیاد نهاد و پیروان فراوانی یافت. سلسله سهروردیه منسوب به وی، در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری منشعب شد که شعبه‌های آن با روش تربیتی خاص خود از دیگر سلسله‌های تصوف ممتاز شدند و همچنان در کنار سلسله کبرویه، از معدود مشرب‌های ماندگار عرفان بوده‌اند. سلسله سهروردیه هنوز در هند، ایران، ترکیه و بعضی ممالک اسلامی پیروانی دارد. سهروردیان پس از سهروردی از حالت نسبتاً خشک زاهدانه به تصوف عشق‌آمیز و جمالی‌گرایش پیدا کردند (صفا، ۱۳۷۳: ۲۲۱/۲؛ دهباشی و میرباقری‌فرد، ۱۳۹۲: ۱۷۴ و مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۵).

عوارف‌المعارف، مهم‌ترین اثر سهروردی محسوب می‌شود و به‌منزله کتابی خانقاهی است که می‌توان آن را دستورالعملی برای زندگی عارفانه برشمرد. باتوجه‌به جهان‌بینی زاهدانه سهروردی، می‌توان گفت اثر او تقریباً عاری از صبغه‌های هنری است، اما به دلایلی چون جامعیت، تأثیرگذاری و شهرت، کمتر از آثار نامدار ادب عرفانی نیست (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۴). از عوارف بارها اقتباس کرده‌اند و به نظم و نثر از منظرهای مختلف نسخه‌برداری و ترجمه صورت گرفته است و بر آن ذیل و تعلیقاتی نگاشته‌اند. قاسم انصاری در مقدمه تصحیح خود به فهرستی از آنها اشاره کرده است.

۳. مترجمان عوارف/المعارف

۳-۱. قاسم داوود

یکی از کهن‌ترین تراجم فارسی عوارف از قاسم داوود، خطیب آنچه است که از خلفا و مریدان سهروردی در شبه‌قاره بوده است. او این ترجمه را در ۶۳۹ق نگاشته است (نوشاهی، ۱۳۷۸: ۷۷). نذیر احمد نخستین‌بار در سال ۱۹۷۲ این ترجمه از قاسم داوود را با عنوان «قدیم‌ترین ترجمه عوارف/المعارف» در نشریه روابط فرهنگی هند و ایران معرفی کرد. وی تاریخ این ترجمه را سال ۶۴۲ق، حدود ده سال پس از وفات ابوحفص سهروردی ذکر کرده و از همین‌روی آن را پیش‌تر از ترجمه ظهیرالدین عبدالرحمن شیرازی و نیز ابومنصور اصفهانی دانسته است (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۵).

قاسم انصاری دو صفحه نخستین این ترجمه را در مقدمه تصحیح خود نقل کرده است. از مقدمه برمی‌آید که مترجم، آن را به دستور پادشاه، ایاز کبیرخانی، ترتیب داده است. داوود نیز به سبک و شیوه عبدالرحمن بزغش شیرازی از اینکه ترجمه عوارف را به الفاظ و آرایه‌های مرسوم بیاراید، امتناع کرده است. وی در سبب ترجمه می‌نویسد: «فرمود تا این عاجز ز دست خود، کتاب عوارف/المعارف که مشحون است به فنون لطایف... ترجمه پارسی سازد... مگر کسی آن را به‌کاربندد...، لیکن از عبارات، خود را دور می‌داشتم تا مردمان از فایده اشارات اهل صدق محروم نمانند» (۱۳۷۴: شصت و چهار و شصت و پنج). ترجمه قاسم داوود تاکنون تصحیح نشده است.

۳-۲. ابومنصور اصفهانی

نام اصلی وی ابومنصور اسماعیل بن عبدالؤمن ماشاده است. او کتاب عوارف/المعارف را به خواهش مریدان در ۶۶۵ق به فارسی تلخیص و ترجمه کرده است. وی در تصوف، پیرو طریقت سهروردیه و از مریدان عبدالسلام کاموی و نیز از مشتاقان محضر تاج‌الدین محمود اشنوی و پسرش صدرالدین محمد بوده است. مستندات تاریخی نشان می‌دهد که ابومنصور علاوه بر ترجمه عوارف، آثار دیگری نیز نوشته است، اما هیچ‌یک از آنها شهرت ترجمه عوارف را نیافته‌اند (ن.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴: سی و هشت). ترجمه وی از عوارف «متصرفانه و آزاد، اما استوار و پرفایده است» (مایل هروی، ۱۳۶۴: ۳۷)؛ ترجمه‌ای است عرفانی به فارسی شیوا که از نظر روانی نثر و جامعیت، بر مصباح‌الهدایه و طریقت‌نامه منظوم عماد فقیه ترجیح دارد (ن.ک: اصفهانی، ۱۳۷۴: سی و هشت). نثر ابومنصور در متن ترجمه مؤجز و خیال‌انگیز و سرشار از وجد و ذوق عارفانه است که تلاش کرده است اصل تنوع را در آن رعایت کند و خواننده را با خویش همراه سازد.

اشعار نغزی (۴۷۰ بیت) نیز در ترجمه عوارف ثبت شده است که جز یکی دو بار، نام شاعر آنها در کنارشان درج نشده، اما در مقدمه اثر به تضمین بعضی اشعار اشاره کرده است. حدود هفتاد درصد ابیات آن سروده ابومنصور است که از طبع سرشار و ذوق لطیف و نازک خیالی او حکایت دارد. شماری نیز از تاج‌الدین و صدرالدین اشنوی است که ابومنصور پس از مرگ ایشان به جمع‌آوری آثارشان پرداخت (ن.ک: همان: چهل‌ویک و اشنوی، ۱۳۶۸: ۱۴-۱۶). قاسم انصاری مصحح این کتاب با وجود اشاره مستقیم به حذفیات وسیع ابومنصور از عوارف، احتمال می‌دهد که نخستین و کامل‌ترین ترجمه عوارف باشد. تاریخ وفات ابومنصور را ۷۱۰ ق گزارش کرده‌اند (ن.ک: همان، ۱۳۷۴: بیست‌ونه و سی و چهار).

۳-۳. عبدالرحمن شیرازی

شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن، پسر شیخ نجیب‌الدین علی بن بزغش شیرازی است. براساس مستندات تاریخی تولد عبدالرحمن پیش از ۶۳۲ قمری رخ داده است. وی از طریق تعالیم پدر با مکتب سهروردیه و کتاب عوارف/معارف آشنا می‌شود. نجیب‌الدین (پدر عبدالرحمن) خود سرسلسله سهروردیه بزغشیه در سده هفتم خوانده می‌شد. «پدر وی که از امنای تجار و اغنیای کبار بود، از شام به شیراز آمده بود» (جامی، ۱۳۸۲: ۴۷۴). در تذکره هزار مزار آمده است که باوجود آنکه پدر نجیب‌الدین در کودکی انواع تنعمات را برایش مهیا می‌ساخت، او آنها را ترک می‌کرد و «می‌فرمود: پیروی مردان می‌خواهم. در مکه به شیخ شهاب‌الدین سهروردی رسید... چند سال ملازمت او کرد و خرقة از وی پوشید... . ظهیرالدین پسر راسترو اوست که خلیفه او بود... . از تصانیف او، یکی ترجمه عوارف است که در آن تحقیق است از کشف، و معارف نوشته است و خلق بسیار متأسی به طریقه او شدند... و کرامات وی مشهور است» (شیرازی، ۱۳۶۴: ۳۷۶).

در ذکر اوصاف و القاب او، در مقدمه نسخه خطی معارف/عوارف نیز که از کربلابی محمد محمود کازرونی ثبت شده است، از ظهیرالدین عبدالرحمن با القاب «سلطان مشایخ، شیخ شیوخ اسلام، جنید عصر، رویم دهر، بایزید ثانی و قطب وقت» یاد شده است (ن.ک: مقدمه نسخه خطی معارف/عوارف).

عبدالرحمن در مجالس خود، همواره بر خواندن و تدریس عوارف/معارف تأکید می‌ورزید. از مقدمه و متن ترجمه او برمی‌آید که حرمت عوارف و کسب برکت از عبارات آن، در نزد وی چنان خطیر بوده که از ترجمه آزاد آن و تصرف در محتوا پرهیز می‌کرده است و نیز مشخص است که در خیل ارادتمندان او، عوارف خوانی و التزام به آن سنتی معمول بوده است (ن.ک: شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۴ الف). از عبارات معاصران وی می‌توان دریافت که در

آن زمان، برای پیشگیری از اشتباه، مرسوم بوده که عوارف را نزد پیری کارآموده بخوانند. به علاوه، آموزش و تدریس آن نیاز به اجازه‌نامه داشته است (دانش‌پژوه: ۱۳۶۴). زرکوب شیرازی در *شیرازنامه* نقل می‌کند: «این ضعیف، بعضی از کتاب عوارف در تاریخ سنه ثلاث عشره و سبعمائه در حضرتش خوانده و به خط مبارک او اجازت حاصل کرده» (۱۳۹۰: ۱۸۶).

اثر شناخته‌شده عبدالرحمن، *معارف العوارف فی ترجمه عوارف المعارف* نام دارد. نخستین بار مایل هروی در نقدی که به سال ۱۳۶۴ بر چاپ نخست ترجمه عوارف المعارف نوشت، این اثر را به نقل بشیر حسین (از مجموعه مخطوطات شیرانی پاکستان) معرفی کرد. *معارف العوارف* در اصل به املائی عبدالرحمن و به تحریر محمد بن محمود کازرونی صورت پذیرفت (شیرازی، ن.خ. ۸۹۱: ۴ الف). از مقدمه *معارف العوارف* برمی‌آید که وی به درخواست جمعی از ملازمانش تصمیم به ترجمه این کتاب می‌گیرد. جامی در ذکر ارزش این اثر، تحقیقات صادر از کشف و الهام را در آن بسیار می‌داند (۱۳۸۲: ۴۷۶). صدرالدین جنید شیرازی (م: ۷۹۱ق) نیز که نوه اوست، در *ذیل عوارف المعارف* (نسخه خطی) می‌نویسد:

«و چون به قدر وسع و طاقت و جهد و استطاعت خویش، در بحر مواج کلمات آن افواج، سیاحت ورزید و در پیدایی‌ای که حدود آن، ناپیدا سیاحت افتاد و بر کنوز رموز و جواهر معادن اشارات و مبهمات ایشان اطلاع یافت، هیچ تصنیفی شافی‌تر و تألیفی وافرتر از کتاب *عوارف المعارف* ندید و از شروح آن، شرحی جامع‌تر از ترجمه جدّ خویش، شیخ شیوخ الاسلام، ... ابی‌التجاشی عبدالرحمن نیافت» (ش: ۱۵۷: ۶).

ظهیرالدین عبدالرحمن مایل بود ترجمه خود را با فصلی جامع و محققانه، در حل مشکلات و دفع معضلات *عوارف المعارف* به پایان برساند، اما توفیق نیافت (شیرازی، ن.خ. ۸۹۱: ۵ الف). این مهم را نوه او صدرالدین در ذیلی که بر معارف نوشت، به سرانجام رساند (شمس، ۱۳۷۹: ۱۱۳). این اثر نیز تاکنون تصحیح نشده است. در *مجموعه فصیحی* سال وفات عبدالرحمن ۷۲۴ (خوافی، به نقل از سروری، ۱۳۹۴: ۱۰۶)، در *نفحات الأئس* ۷۱۶ (۱۳۸۲: ۴۷۶) و در *شیرازنامه* ۷۱۴ق (۱۳۹۰: ۱۹۱) گزارش شده است.

۴. مقایسه ساختاری معارف العوارف، اثر عبدالرحمن بزغش شیرازی با ترجمه عوارف المعارف، اثر ابومنصور عبدالؤمن اصفهانی

مقاله حاضر در آمد و فتح‌باب پژوهشی است که در ضمن آن ترجمه‌ای از *عوارف المعارف* که قرن‌ها به فراموشی سپرده شده بود، به جامعه علمی معرفی می‌شود و طی آن، با تطبیق بعضی عبارات موازی با ترجمه شناخته‌شده ابومنصور اصفهانی، تلاش می‌شود که

شاخصه‌ها و ارزش‌های نثر این دو و نیز نقاط ضعف و برتری هریک تبیین شود. به دلیل آنکه معارف/عوارف فی ترجمه عوارف/المعارف تاکنون چاپ نشده است، برطبق شیوه ارجاع نسخ خطی، برحسب سند محل نگهداری و تاریخ کتابت معرفی می‌شود. تلاش پژوهنده متن که تصحیح اثر نامبرده را در دست دارد، بر آن است که این دو نگارش را در عرصه تحقیقات عرفانی از جنبه سبک و فن ترجمه ارزیابی کند.

در ادامه مهم‌ترین شاخصه‌هایی که ویژه معارف/عوارف است، از جمله سبک شخصی ترجمه، ذوق هنری و مختصات زبانی وی ذکر می‌شود و در صورتی که جمله معادل آن در ترجمه ابومنصور موجود باشد، با آن و نیز با عوارف سهروردی مطابقت داده می‌شود. به دلیل آنکه اثری چاپ‌شده از معارف/عوارف موجود نیست، دو نسخه ارزیابی شده از آن در پی می‌آید:

۱. ن. خ ۸۹۱: عبدالرحمن شیرازی، نسخه خطی تألیف ۸۹۱ هـ.ق، هند، علیگره، کتابخانه مولانا آزاد.

۲. ن. خ ۱۰۲۹: عبدالرحمن شیرازی، نسخه خطی تألیف ۱۰۲۹ هـ.ق، هند، علیگره، کتابخانه سبحان‌الله.

۴-۱. سبک ترجمه

۴-۱-۱. عربی پردازی

نوع گزینش و شیوه درج مطالب در هر دو اثر سبک و سیاقی مستقل دارد. به دلیل آنکه ترجمه ابومنصور گزیده‌ای از متن عوارف سهروردی است، در این قسمت برای تطبیق عبارات موازی از هر اثر و مقایسه آنها، سعی شده است به تناسب تلخیص‌های ابومنصور، جملاتی از عوارف/المعارف و معارف/عوارف حذف شود تا چگونگی گزارش متن و کیفیت دو ترجمه نسبت به متن اصلی عوارف مشخص شود و امکان سنجش و مقابله آنها بهتر فراهم شود.

نمونه از عوارف/المعارف

قال الله تعالى: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ. قال الشَّيْبِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: مَوْعِظَةُ الْقُرْآنِ لِمَنْ قَلْبُهُ حَاضِرٌ مَعَ اللَّهِ لَا يَغْفُلُ عَنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ... و قال ابن عطاء: قَلْبٌ لَا حَظَّ الْحَقِّ بَعَيْنِ التَّعْظِيمِ، فَذَابَ لَهُ وَ انْقَطَعَ لَهُ عَمَّا سِوَاهُ... قال حسين بن منصور: لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ، لَا يَحْطُرُ فِيهِ إِلَّا شَهُودَ الرَّبِّ... و قال ابن عطاء قَلْبٌ لَا حَظَّ الْحَقِّ بَعَيْنِ التَّعْظِيمِ فَذَابَ لَهُ وَ انْقَطَعَ إِلَيْهِ عَمَّا سِوَاهُ (سهروردی، ۲۰۰۶: ۱۴ و ۱۵).

نمونه از معارف/عوارف

قال الله تعالى: إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ؛ یعنی به درستی و راستی که در قرآن موعظه و یادکردی است کسی را که او را دلی باشد یا سمع خود جمع آرد و او شهید و حاضر باشد. شبلی رحمة الله علیه گوید: موعظه کسی راست که او را دلی بود حاضر با خدای که یک طرفه‌العین از او غافل و غایب نگردد... حسین منصور گوید رحمة الله علیه: این موعظه قرآن کسی راست که او را

دلی بود که در آن دل جز حضور حق نباشد. ابن عطا گوید: این موعظه کسی راست که دل وی تعظیم و عظمت حق دریافته بود و از تجلی عظمت او بگداخته باشد و از ماسوای او منقطع و بریده و به وی پرداخته بود (عبدالرحمن شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۱۱ب).

نمونه از ترجمه عوارف/المعارف

و بعضی گفته‌اند این دل، که دریابنده پندها و وعظهای قرآن است، دلی باشد که به سلامت باشد پاک از اغراض و شکوک و نفاق. و قال الحسین - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ - «لَمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ لَا يَخْطُرُ فِيهِ إِلَّا شُهُودُ الرَّبِّ...» و قال ابن عطا - قَدَسَ اللهُ رُوحَهُ - «قَلْبٌ يُلَاحِظُ الْحَقَّ بَعَيْنِ التَّعْظِيمِ فَذَابَ لَهُ وَ انْقَطَعَ إِلَيْهِ أَمَا سِوَاهُ. یعنی: فاهم قرآن دلی باشد که به چشم تعظیم و هیبت، ناظر حق باشد و گداخته شهود حق و از غیر او تبراً کرده و بدو توألاً نموده... (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱۰).

از تطبیق عبارات همسو از هر سه اثر برمی‌آید که ابومنصور در جهت مستندسازی متن خود غالباً جملات قصار عارفان و احادیث منتخب را از زبان عربی نقل می‌کند و در کنار آن ترجمه فارسی لطیفی را می‌گنجاند؛ برای نمونه، در شرح و تفسیر آیه شریفه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ...» (ق: ۳۷)، دو روایت را که نص آن به زبان عربی درج شده، ذکر کرده است. روش او در نگارش کتاب عموماً چنین است. در متن ترجمه ابومنصور، این نحو گزینش از زبان عربی به گونه‌ای در کنار آیات و اخبار و اشعار فارسی کارسازی شده است که روایت‌ها به تناوب و تنوع در کنار یکدیگر می‌نشینند. برای جلوگیری از اطناب که موجب ملالت مخاطب شود، مطالب عوارف را تلخیص می‌کند و نکات برگزیده را در میان عبارات چون نگین انگشتی می‌نماید. به این ترتیب، وی در هیئت یک خطیب، به مقتضای حال، اصل تنوع را برای مخاطب به دقت رعایت می‌کند و متن را از یکنواختی می‌رهاند.

اما عبدالرحمن با تقیدی که نسبت به گزارش متن دارد، علاوه بر آیات، صورت عربی احادیث را به تمامی در متن خود ذکر می‌کند و اگر صورت عربی روایتی را حذف کند، صرفاً در جایی است که روایت، منقول از صوفیان غیرمشهور باشد. هدف وی از آوردن نص عربی، مستندسازی و انعکاس و مطابقت متن اصلی در ترجمه است.

صورت دیگری از عربی‌پردازی‌های معمول ابومنصور استفاده از اصل واژگان عربی در ترجمه است. وی خود را برای القای مفاهیم چندان به زحمت فارسی‌سازی نمی‌اندازد و اغلب از همان واژگان و تعبیرات عربی متن مأخذ، مجدداً در ترجمه فارسی بهره می‌گیرد. در ترجمه خطبه آغازین سهروردی این ویژگی بارز است: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْعَظِيمِ شَانَهُ، الْقَوِيُّ سُلْطَانَهُ، الظَّاهِرُ إِحْسَانَهُ، الْبَاهِرُ حُجَّتَهُ وَ بَرَاهِنَهُ، الْمُحْتَجِبُ بِالْجَلَالِ وَ الْمُتَفَرِّدُ بِالْكَمَالِ، وَ الْمُتَرَكِّي بِالْعَظَمَةِ فِي الْآبَادِ وَ الْأَزَالِ...» (۲۰۰۶: ۳). «... عظیم است شأن او، قوی است سلطان او، احسان او ظاهر و برهان او باهر، آن خداوندی

که محتجب است به جلال، و متفرد است به کمال و متردّی است به رداى عظمت در آباد و آزال. عزّ او سرمدى و مُلك او ذيمومى...» (اصفهانى، ۱۳۷۴: ۳).

در مقایسه، عبدالرحمن مؤلفه‌ها و معادل‌های فارسی را به گونه‌ای جان‌نشین‌سازی کرده است که خط‌مشی و سیر ترجمه‌اش به نحو مشخص‌تری ارزیابی می‌شود. به سبک مترجمان متون مقدّس، قایل به ترجمه‌ای دقیق و معنایی است و به این ترتیب، به طور واضحی پیداست که چه واژه‌ای را جایگزین کدام واژه از سهروردی کرده است. تلاش وی آن است که در واژگان شیخ‌سهروردی حتّی الامکان دخل و تصرفی ایجاد نکند و با محوریت او حرکت کند. از نوع گزینش‌های عبدالرحمن برمی‌آید که ماهیت واژگان عربی را دقیق‌تر می‌شناسد و با این اوصاف دست‌کم در قسمت مقدّمه اثر همت خود را بر آن می‌دارد که معادل‌های فارسی استواری را در برابر واژگان عربی پردازش کند و به قلم خود اندک مجالى برای سخنورى دهد: «سپاس خدای را که عظمت شأن او و بزرگی کارستان او، از تقدیر لسان فصیح و تقریر بیان صحیح و راست. قوت سلطان و قدرت کامران او از تقویت معین و نصیر، و تربیت مشیر و وزیر مُبرّاست. مَشاهد مَحَجَّت احسان او ظاهر و پیداء، و شواهد حَجَّت و برهان او، باهر و غالب و هویداست. به کمال ذات و صفات، متفرد و یکتاست و ابدالآباد کبریا و عظمت، او را رداست» (شیرازی، ن.خ ۱۰۲۹: ۱ الف).

برای درک دیدگاه مترجم در کیفیت انتخاب واژگان، جمله‌های مقدّمه در کتاب *معارف/العوارف*، خود حاکی از آن است که وی همتش را بیشتر بر چه موضوعاتی متمرکز می‌کرده است و این امر شیوه گزینش و خط‌مشی او را بهتر نشان می‌دهد: این ترجمه متبرک که عواید فواید آن همگان را شامل است، تمام فرمود... در شرایطی و ضوابطی که ذکر آن در دیباچه کتاب رفته. از حلّ الفاظ مشکله و شرح معانی معضله و غیر آن، ید بیضا نموده و الحق «ترجمه کتاب چنین باید که توضیح و تنقیح اصل از آن بیاید با چند فایده دیگر» و حقیقت آنکه این معانی در این ترجمه جمع است (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۳ الف). ظهیرالدین عبدالرحمن، خود چگونگی ترجمه *معارف/العوارف* و روش نوشتاری‌اش را از ابتدا به روشنی می‌شکافد و انگیزه و دیدگاهش را در مقدّمه کتاب این‌گونه ابراز می‌کند:

«و با خود شرط کردم که تا بتوانم الفاظ شیخ - قَدَسَ اللّهُ رُوحَهُ العزیز - از نمط و قاعده خود نگردانم تا برکت نیت و فایده پنیت او بر قاعده خود ماند؛ پس لازم آمد لفظاً به لفظ پارسی کردن تا هرکسی به قدر حوصله استعداد از معانی این کلمات بهره‌ای بردارد؛ مگر جایی که ضرورتی روی نماید که لفظاً به لفظ پارسی نتوان کرد، به ضروری، مقدّم و مؤخّر آید و هر آنچه آیات قرآن و اخبار رسول صلی اللّهُ علیه و سلّم بود، کما هی، لفظ آن مکتوب گردد و پارسی آن به آن مُنصَم شود، إن شاء اللّهُ و همچنین هر کلمه که لغت آن مشهور بود یا پارسی‌گفتن آن منکر یا متعدّر بود، آن لفظ - به‌عینه - به‌جای خود بازگذاشته شود و چند کلمات مشکل که ظواهر معانی آن

به آسانی دریافت نتوان، اشارت از آن در خاتمه کتاب گفته شود، إن شاء الله تعالی»
(ن.خ ۸۹۱: ۵ الف).

مترجم ذکر می کند که تا چه اندازه، پرداختن به آن را امری خطیر می دانسته و از همین روی به منظور ایجاد کمترین تحریف در سخن شیخ، این سبک ترجمه لفظ به لفظ را برگزیده است. از عبارات وی برمی آید که از ابتدا چنین نیستی نداشته است که ترجمه اش در بین فارسی زبانان جایگزین و بدل عوارف شود.

از دیگر سو، گاهی نیز عبدالرحمن به دلیل همان تعهد و امانتی که به متن سهروردی بر خود فرض می داند، در قبال کاربرد واژگان و ترکیب های عربی که به وضوح نا آشنا و ثقیل می نماید، بی پرواست و از به کار بستن آنها ابایی ندارد؛ این نکته ای است که به لحاظ بسامدی، کمتر در نثر ابومنصور اصفهانی دیده می شود؛ مثال یک:

«[التصوف]: الذخول في كل خلق سني و الخروج عن كل خلق ذني» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۴۲).
«[تصوف] در شدن است در هر خلق سنی و بیرون آمدن است از هر خلق ذنی» (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۲۵ الف).
«[تصوف] آن است که خود را پاک کنند از اخلاق ذمیمه و به اخلاق حمیده خود را آراسته کنند.» (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۳).

مثال دو:

«و هي وشيكة الرجوع سريعة الانقلاب و الانفلات» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۳۷).
«دل و شبیکه الرجوع، سريعه الانقلاب و الانفلات است» (عبدالرحمن شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۲۳ الف).
خواننده انتظار دارد عبدالرحمن در انتقال و برگرداندن مفاهیم سهروردی ترجمه ای روشن و کارآمد ارائه دهد، اما نثر او در بعضی از سطوح چنین نیست (معادل جمله ذکر شده، در متن ابومنصور موجود نیست). لازم است اظهار شود که عبدالرحمن گاه به اندازه ای در ترجمه دقیق و التزام به زبان مبدأ افراط می ورزد که گاهی دیده می شود اصل گزاره های عربی، به مراتب از ترجمه آن واضح تر و دلپذیرتر است. گرچه شمار چنین عباراتی در متن عبدالرحمن زیاد نیست، در کل به انسجام و یکپارچگی نوشتار او آسیب می زند. بعید است خواننده ای مفهوم این واژگان غریب را دریابد و خود از ادراک متن سلیس عربی در نثر سهروردی درماند؛ نمونه یک:

«... لهذا التدبير من حسن تدبير الله تعالى مأمونة من الغل و العش» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۳۸).
«... نفس مدبره به این تدبیر باری - سبحانه و تعالی - مأمون الغائله اوفتند» (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۲۳ الف).
«... و هر آن گاه که این اساس [آداب تصوف] محکم باشد، هیچ خلل از آن پیدا نشود» (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۲).

۴-۱-۲. تصرف در متن مأخذ

برخلاف عبدالرحمن که ظهور خود را در ترجمه تا آنجا که بتواند پنهان می دارد و برای آنکه مانع اعمال نظر شخصی خویش شود، پا را از ترجمه لفظ به لفظ فراتر نمی نهد، ابومنصور

گاه یک جمله کوتاه عرفانی را به بندی لطیف و ادبی مبدل می‌سازد. این دگرگونی همراه با تناسب واژگان و ذکر تشبیهات بدیعی است که موجب سرخوشی فضای ذهن می‌شود؛ درحالی که در متن معارف/عوارف مجال چندانی برای زبان‌آوری وجود ندارد. این رویکرد عبدالرحمن همان‌گونه که ذکر شد، به معنای خالی‌بودن متن او از ذوق و ابراز هنرهای ادبی نیست، بلکه وی هر جا مختصر مجالی برای ظهور و بروز پیدا کند، به‌ویژه در ترجمه ابیات و پاره‌ای از آیات، چشمه‌ای از مهارت هنری و کارآمدی خویش را به نمایش می‌گذارد، بدون آنکه اجازه تصویرآفرینی به خویش دهد یا دخل و تصرفی در مفاهیم صورت بخشد؛ و این امر ترجمه را برای او به مراتب دشوارتر می‌کند؛ مثال:

«فَمَعْنَى قَوْلِهِمْ إِطْلَاعُ السِّرِّ عَلَى الرُّوحِ يَشِيرُونَ إِلَى التَّحْقِيقِ بِالْفَنَاءِ عِنْدَ ذِكْرِ الذَّاتِ...» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۵۶).
«مراد ایشان از اطلاع سِر بر روح، اشارتی است به تحقیق به فنا نزد ذکر ذات» (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۳۲ ب).
«چون روح ذاکر باشد، چندان سیلاب انوار از ذات حق تعالی بر جان رونده تاختن آورد که جمله موجودات و مخلوقات در آن... غرق بیند و وجود خود را در اشراق نور متلاشی. زبان وقتش چون بلبل در مشاهده گل وصل بدین ابیات ترنم کند:

فانی ز خود و به دوست باقی	این طرفه که نیستند و هستند
این طایفه‌اند اهل توحید	باقی همه خویشان پرستند»
	(اصفهانی، ۱۳۷۴: ۳۰)

همچنین به‌عنوان یک ویژگی سبکی در متن عبدالرحمن، مقیدبودن به نص سهروردی از یک سو و توجه به اندوخته واژگان فارسی از سوی دیگر، موجب می‌شود که مترجم ضمن آنکه واژگان نثر سهروردی را به شیوه ترادف، تیمناً در ضمن کلام خود بیاورد، به دنبال هر واژه، معادل فارسی آن را نیز ذکر کند که تا حدی موجب اطناب و افزایش متن ترجمه شده است. این شیوه سبب می‌شود که خواننده طبیعتاً از قرائت متن عربی عوارف بی‌نیاز و تا اندازه‌ای نیز از واژگان اصیل فارسی برخوردار شود. گفتنی است این شیوه ترادف، در عصر مترجم مرسوم بوده است؛ مثال: «قال الشيخ فُذِّسَ رُوحُه: به متفرق گشتن در دین، ذبول و پژمردگی مستولی گردد و نضارت جوارح و تازگی از آن شود از آنکه نضارت و تازگی ظاهر «به آرایش جوارح است به انقیاد در نفس و مال» و این انقیاد «از سیر برآمدن دل از علم» بازدید آید و منقاد گردد و دل در سیر آمدن او به علم، به منابت دریاست» (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۹ الف).

نمونه‌ای دیگر:

«أرسل ذواتون المصري إلى أبي يزيد رجلاً وقال: قل له: إلى متى هذا التوم والراحة؟ و قد سارت القافلة! فقال للرسول قل لأخي: الرجل من ينأم أليل كُله ثم يصبح في المنزل قبل القافلة! فقال ذواتون: هنيئاً له، هذا كلام لا تبلغه أحوالنا» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۹۱).

«ذوالنون مصری پیغام داد به بایزید بسطامی^(۵) که بدان مقدار که بخفتم، قافله بگذشت. وی را جواب داد که: مرد آن است که همه شب بخسبد و بامداد پیش از قافله به منزل رسد. ذوالنون گفت: ...» (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۶۱).

«ذوالنون مصری کسی را بر بایزید فرستاد و او را گفت: تا کی در خواب باشی و به آسایش مشغول شوی و قافله از پیش رفته! بایزید جواب باز داد و گفت: برادرم را، ذوالنون، بگوی مرد آن است که در شب، همه شب، خواب کند و چون بامداد کند، پیش از قافله در منزل باشد...» (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۵۱ الف). می‌بینیم که عملکرد ابومنصور اصفهانی در گزارش عوارف همراه با تسامح، افزایش و کاهش است، اما عبدالرحمن مقید است که از هر دخل و تصرفی متن را مصون بدارد.

۴-۲. ذوق هنری

۴-۲-۱. کاربرد آرایه‌ها و صناعات ادبی و مهارت‌های بلاغی

در ترجمه عوارف، ابومنصور خود را مجاز می‌داند که آن را به عرصه هنرنمایی‌های لفظی و خلاقیت‌های بیانی تبدیل کند؛ او به تعبیر خود با تصویرهای ابداعی و صورخیالی که به تزیین کلام می‌پردازد، به‌ویژه از تشبیه و استعاره بهره می‌گیرد و سخن‌پردازی خویش را به نمایش می‌گذارد: «سفاین عقول عقلا، در طیار بحار جلال، غرق عجز و نقصان کرد و مراکب نطق فصحای زمان و علمای اعلام، در حلیه بیان با تأمل افحام گنگ گردانید» (۱۳۷۴: ۳). اما عبدالرحمن همچنان با بهره‌گیری از واژگانی که کم‌وبیش، معادل کلمات عربی هستند، همّت خود را بر رعایت امانت مصروف می‌دارد و تاجایی از صناعات ادبی بهره می‌گیرد که متن، از این نوع آرایش‌های کلامی بی‌بهره نماند و اندک‌نصبی داشته باشد. به‌این‌ترتیب، متن وی ترجمه‌ای خشک و بی‌روح از عوارف نیست، بلکه با دقت و سواس‌گونه‌ای سعی می‌کند از امکانات زبان فارسی بهره‌گیرد و مخاطب را نیز با چنین تعبیری همراه و مجذوب کند. وی با تکیه بر نصّ سهروردی، خلاقیت خود را تا آنجا می‌پرورد که متن از عبارات و گزاره‌های اصلی نویسنده دور نشود و درعین‌حال، نسبت به زبان مرسوم عصر خود، فارسی‌سازی و آراسته شده باشد. این شیوه بدین معنا نیست که وی از فنون زبان‌آوری و ابزار فصاحت و بلاغت در سخن ناتوان باشد؛ چراکه در مقدمه اثر و ترجمه اشعار سهروردی، چابک‌دستی خود را در آرایش کلام به شیوه‌ای تحسین‌برانگیز نمایش داده است؛ برای مثال، وی به شکلی معتدل ترادفات و مزدوجات سجعی را در متن ترجمه مراعات می‌کند؛ نمونه:

– «وَسَمَّ عَقْلَ الْإِنْسَانِ بِالْعَجْرِ وَ التَّقْصَانِ وَ أَلْزَمَ فَصِيحَاتِ الْأَلْسُنِ وَصَفَ الْخَصْرَ فِي حَلِيَةِ الْبَيَانِ» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۳).

– «چابک‌سوار عقل انسان را داغ عجز و نقصان، نشانه و سیماست، و رهوار فصاحت لسان، در حلیه بیان به وصف حصر مبتلاست» (شیرازی، ن.خ ۱۰۲۹: ۱ الف).

«وَأَمْتَدَّتْ إِلَى الْمَعَالِي اغْتَابَهَا وَطَمَحَتْ إِلَى اللَّامِعِ الْعُلَوِيِّ أَخْدَأَهَا. نَفْسُهُمْ فِي مَنَازِلِ الْخِدْمَةِ سَيَّارَةً، وَ أَرَوَّاحُهُمْ فِي فِضَاءِ الْقُرْبِ طَيَّارَةً. يَقُولُ الْجَاهِلُ هُم: فَقَدُوا؛ وَ مَافَقَدُوا، وَ لَكِنْ سَمَتَ أَحْوَالَهُمْ فَلَمْ يُدْرِكُوا وَ عَلَا مَقَامُهُمْ فَلَمْ يَمْلِكُوا. لَا يَزَالُ فِي كُلِّ عَصْرِ وَ زَمَانٍ مِنْهُمْ عُلَمَاءٌ قَانِمُونَ بِالْحَقِّ دَاغُونَ لِلْخَلْقِ» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۴).

- گردن‌ها برافراشتند تا سوی معالی کشیدند و به درخشش‌های علوی به دیده‌های تیزبین درنگریدند. نفوس ایشان در منازل خدمت، به اقدام اعمال، تازان؛ و ارواح‌شان در فضای قرب به بال احوال، پروازان. بی‌خبر از احوال ایشان، ایشان را نیافت شمرد و نه چنین است که او را پنداشتند؛ لکن احوال و مقامات ایشان بلند و عالی آمد و طاقت و قدرت و دریافت آن نداشتند. در هر عصری و زمانی، علمای ایشان به حق ایستادگان‌اند و خلق را به حق همی‌خوانند... (شیرازی، ن.خ ۱۰۲۹: ۲ ب).

باتوجه‌به عبارات مذکور و نگاه عمومی بر متن عبدالرحمن، نکته‌ای که استنباط می‌شود این است که در کاربرد اصوات و واژگان معارف/عوارف، به لحاظ علم معانی نوعی استواری و فخامت لحن برداشت می‌شود که در بافت جملات، به همراه اوج و فرودها و درنگ‌ها، در حالتی فراتر از زنجیره‌ی واژگانی، خود را نمودار می‌کند؛ به گونه‌ای که در بازتاب متن سهروردی، ترجمه‌ای استوار و متین را پیش رو می‌نهد. حال آنکه در متن ابومنصور چنین آوایی محسوس نیست و لحن و طنین ویژه‌ای از آن دریافت نمی‌شود؛ در عوض، نوعی سادگی و صمیمیت، چاشنی نثر ابومنصور است که در کنار سروده‌های او، متن را برای اقبال عمومی آماده می‌کند؛ نمونه:

«گوشه‌نشینان پای‌به‌دامن و خوشه‌چینان این خرمن که از صوامع و بقاع به شوق استماع این نادره و اجتماع این دایره، مجتمع گشته و مستمع شده؛ تا مگر از نعمات این طوطیان شکریشان، نغمه‌ای به گوش هوش جانشان در رسد؛ تا از آن پرده، از جان و دل پژمرده، هزاران پرده دریدن گیرد؛ یا جان به لب رسیده‌شان از نفایس این انفاس یمن‌نشان نفسی پذیرد؛ تا زندگی از سر گیرد، لکن چون غده عربیت مدد آرزو و امنیت‌شان ندادی، در کف تحیرشان از این دریای دُریشان، جز کف تحسّر نیفتادی لاجرم از یمین و یسار، رُخسار عجز و انکسار بر زانوی حسرت نهادندی و از سینه‌های پاک، آه‌های سوزناک برآوردندی تا دریافت این دولت را، چه چاره سازند و با لب خشک، بر لب آب حیات، چند درسازند؟ ناگاه از فداحه صدق این صادقان، شری در دل سوخته این ضعیف افتاد که آیا چه شدی و چون افتادی اگر مرا دستگیری این درماندگان دست دادی تا مگر از پایمردی مرادشان، در مرادی بگشادی...» (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۴ ب).

- اگرچه در این فن، مصنّفات بی‌شمار و مؤلّفات بسیار ترتیب داده‌اند، اما بر منصّه خاطر طالبانِ خاطب و نیازمندانِ راغب، هیچ عروس جلوه نکرد زیباتر از این کتاب...

«لا تفعل و اِفعال» نکند چندین سود چون با عجمی، «کن و مکن» باید گفت

- پس دوستان و برادران، یکدل و یک‌زبان شدند و با این ضعیفِ نحیف بی‌مایه کم‌پایه‌دران، اقتراح‌الحاح کردند، چون از امتثال فرمان آن خَلَّان و اِخوان گُزیر نبود بعد از استخارت، استعانت از حضرت عَزّت بخواست... (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲).

۴-۲-۲. ایجاز، اطناب و تکلف

الف. ایجاز

برخلاف عبدالرحمن که تلخیص را فقط در هنگام نقل سلسلهٔ روایات جایز می‌شمرد، ابومنصور تأویلات، مصداق‌ها، تفاسیر یا داستان‌هایی را که برای یک کلام و مفهوم بنیادین آورده شده است، اغلب حذف می‌کند و ترجیح می‌دهد اگر شرح و توضیحی لازم باشد، با تعبیرات و استنباط خود بیان کند: «قال بعض الصوفیة: «طریقنا هذا؛ لأیصلح الّا لأقوام کَسَتْ بأرواحهم المزابل»؛ یعنی اهل طریقت قومی باشند که به جاروبِ احوالِ روحانی، مزابل که موضع پلیدی‌هاست، پاک بربینند...» (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۱). او تمام تأویل‌ها و تعبیرهایی را که مشایخ در ادامهٔ این حدیث ذکر کرده‌اند، حذف کرده است؛ این سیاق در متن ابومنصور به کرات دیده می‌شود.

رویکرد اختصار در این ترجمه به گونه‌ای است که تمایل دارد باب‌ها بیش از حد طولانی نشوند تا مبادا موجب ملال خاطر خوانندگان شود. برای تخمین می‌توان گفت عموماً هر فصل کتاب او، یک یا دو صفحهٔ شانزده‌سطری بیش نیست و طولانی‌ترین باب‌های آن بیش از شش صفحهٔ شانزده‌سطری نمی‌شود، درحالی‌که معادل آن در عوارف/المعارف سهروردی ششصد سطر است؛ به بیان دیگر، ابومنصور اغلب مواقع، متن اولیهٔ سهروردی را به ثلث تقلیل می‌دهد. همچنین ابومنصور در آماده‌سازی ذهن مخاطب و بحث‌های مقدماتی سهروردی، چندان ضرورتی نمی‌بیند. او سعی می‌کند لب‌کلام و نتیجه را گلچین کند و از مقدمه‌چینی و تفصیل پرهیز دارد؛ برای نمونه، بدون ذکر مقدمه یا پیشینه‌ای، متن زیر را می‌نویسد، درحالی‌که سهروردی خود در این مقولات، از جزء به کل، مخاطب را آماده و تربیت می‌کند: «شیخ رضی الله عنه گفت: علم امر و نهی است که بر جملهٔ مسلمانان واجب است که هر آنچه ایشان را بدان فرموده‌اند از کردنی‌ها، علم آن بدانند...» (۱۳۷۴: ۱۸ و ن.ک: سهروردی، ۲۰۰۶: ۲۶).

ب. اطناب و تکلف

ابومنصور که مقید به آرایش کلام است، به سبک مؤلفان معاصر، جملاتی را پی‌درپی می‌آورد و مقدمات و سجع‌هایی را در کنار هم می‌چیند که گاه اصل مطلب و معانی آن، قربانی

لفظ می‌شود و به تبع آن، رشته کلام گسیخته می‌شود؛ مثلاً برای عبارتی از سهروردی در نقل قول از پیامبر (ص) که می‌فرماید: «الْمَرْءُ مَعَ مَنْ أَحَبَّ»، این گونه کلام را اطاله می‌دهد:

«و شرط آن است که اهل خانقاه به ظاهر و باطن جمع باشند و اساس کار، الفت و بنیاد جمعیت، بر معاونت و ایثار و بخشش و اختیار نهند به غایتی که آعدای دین و إخوان الشیاطین در آن نقبی و سوراخی نتوانند کرد... . بدان و آگاه باش که این نیک غروه‌ای است وُثقی که متمسک آن شده‌ای و این محبت شامل فنون فواید و حاوی اقسام مزایا و فضایل است و هرکه خود را به زینت این وسیلت و جلّیت این زُلفت آراسته کرد، از شجرهٔ امانی، ثمرهٔ شادمانی چید و راه اختلال و طریق انقباض و زوال بر خود بسته گردانید» (۱۳۷۴: ۲۶).

واضح است که این نوع لفظ‌پردازی و اطناب کلام دربارهٔ عبدالرحمن صدق نمی‌کند و وی از هر توضیح اضافی و شرح و بسطی که در آن شائبهٔ دخل و تصرف در متن سهروردی باشد، پرهیز می‌کند.

۳-۴. مختصات زبانی

۱-۳-۴. تصرف در ساختار زبانی

ابومنصور در روش ترجمه‌ای خود اغلب ساختار جملهٔ عربی را به هم می‌ریزد و برداشتی کاملاً آزاد ارائه می‌دهد. او گاه یک نکته از متن سهروردی را برمی‌گزیند و در حاشیهٔ آن، گزاره‌ها و تعبیرات خود را نخل‌بندی می‌کند. وی با مقیدبودن به نحو فارسی، ارکان جمله را مطابق با ساختار دستور زبان فارسی تنظیم می‌کند که در پاره‌ای مواقع، این روش موجب دگرذیسی مفهوم اولیّهٔ جملات و استحالهٔ مفاهیم می‌شود؛ به طوری که نتایج مدنظر خود را که از متن سهروردی فاصله دارد، از مقدمات برداشت می‌کند. در طرف مقابل، در متن عبدالرحمن، روند ترجمه به این نحو است که وی ساختار جملات سهروردی را به عنوان معیار پیش رو قرار می‌دهد و باتوجه به همان ساختار، گام به گام، به چینش واژگان و ترتیب آنها می‌پردازد و به شیوهٔ نحوی زبان عربی پایبند می‌ماند؛ که گرچه این رویکرد او در ترجمه برای حفظ امانت برگزیده می‌شود، در مجموع به الگوی دستوری زبان فارسی آسیب می‌زند؛ برای نمونه، در عبارات زیر همان گونه که در متن عربی واژهٔ «عدم» به صورت مصدری ذکر شده است، عبدالرحمن نیز مصدری از زبان فارسی (نایافتن) در برابر آن برگزیده است، در حالی که ابومنصور آن را به سیاق معمول فارسی به شکل فعلی (چون نیابد) ترجمه کرده و خود را ملزم به رعایت نحو عربی نکرده است:

- «نعت الفقیر السکون عند العدم و البذل و الایثار عند الوجود» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۴۱).

- «نعت فقیر آن است که در نایافتن آرمیده بود و در یافتن بخشنده و ایثارکننده» (شیرازی، ن.خ: ۸۹۱: ۲۴ ب).

- «صفت درویش آن است که چون نیابد آرمیده باشد و چون بیابد ببخشد و ایثار کند» (اصفهانی، ۱۳۷۴: ۲۳).

۴-۳-۲. لفظ‌گرایی

شیوه ترجمه عبدالرحمن در تطبیق عبارات با عوارف، به ترتیبی است که در کنار هم آوردن مترادفات و معادل‌های عربی و فارسی مدنظرش بوده است؛ این نوع کمال‌گرایی که وی درباره گزارش لفظ به لفظ عبارات از اصل عربی برگزیده و طبعاً انعکاس قواعد نحوی زبان مبدأ را در پی داشته است، گاه موجب تعقید معنوی می‌شود و رشته مفاهیم را از دست خوانندگان می‌ریابد؛ از جمله التزام به آوردن فعل در ابتدا یا میان جمله، فرد را مردّد می‌کند که هنگام خواندن متن در مواجهه با واو عطف یا ربط، کدام‌یک را برگزیند. در نثر او غالباً ابتدا و انتهای جمله‌ها نامعلوم است و خواننده ناگزیر می‌شود چندین بار متن را به آنحای مختلف بخواند تا بتواند خوانش صحیح آن را دریابد؛ نمونه: «و این علمی است ذوقی، به نظر بدان نتوان رسید، آلا به ذوق و وجدان؛ همچون یافتن حلاوت شکر که آن را به وصف و برهان یافت نتوان، بل به ذوق و وجدان؛ آنکه چشید دانست و بشناخت» (ن.خ: ۸۹۱: ۱۸ ب). «باشد که چیزی از حال و عمل خود ظاهر گرداند به علمی تامّ که او را بود و او را در آن اظهار حال و عمل، مراد جذب مریدی یا معانات و رنج کشیدن خلقی از اخلاق نفوس بود و عارفان را در این باب علمی است باریک...» (همان: ۲۹ الف).

۴-۳-۳. مفعول مطلق؛ احیای یکی از ظرفیت‌های آوایی زبان

گرچه انعکاس ساختارها و ابزارهای زبان مبدأ در ترجمه پسندیده نیست، لازم است به یکی از ابزارهای زبان عربی، یعنی کاربرد «مفعول مطلق تأکیدی» توجه کرد. این مقوله هم‌اکنون در زبان فارسی کاربردی ندارد و منسوخ است، اما به شیوه‌ای دلپذیر در متن عبدالرحمن احیا شده است. بعضی از مترجمان آیات قرآنی که خود را مقید به انعکاس آوای وحی می‌دانند، به آوردن این نوع مفعول مطلق اصرار دارند. در ترجمه اگر انتقال مفاهیم اولیه از سوی فرستنده متن منظور باشد، ذکر مفعول مطلق می‌تواند مفهومی کاربردی و بلیغ داشته باشد و حذف آن نوعی نقص در انتقال معانی پدید می‌آورد؛ چراکه از شدت تأکید لحن فرومی‌کاهد. ترجمه مفعول مطلق ممکن است از منظر بعضی از کاربران زبان و ناقدان، با سیاق زبان فارسی همخوانی نداشته باشد (ن.ک: ناتل خانلری، ۱۳۷۷: ۴۷۵)، با این وصف به نظر می‌رسد جلوگیری از محو و انحلال این مؤلفه در زبان فارسی،

خود موجب بیدار کردن نوعی ظرفیت‌های آوایی شود که به صورت خفته در زبان وجود دارد و پیش از این نیز در نثر کشف/الاسرار سابقه داشته است (طاهری، محمودی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۹۰)؛ نمونه:

- «و رُویَ عنه - صَلَّى اللهُ عليه و سلم - أَنَّهُ قَالَ: لَوْ لَا عِبَادَةٌ لِسَلَةِ رُكْعٍ وَ صَيِّبَةٌ رُكْعٍ وَ مَهَامٌ رُكْعٍ لَكُنَّ لَكُمُ الْعَذَابَ صَبًّا ثُمَّ يَرْضَى رِضًا» (سهروردی، ۲۰۰۶: ۷۶).

- «اگر نه بندگانی چند بودی که خدای را راکع‌اند و طفلان شیرخواره و بهایمی چند چرنده، عذاب بر شما ریختندی ریزیدنی بسیار؛ پس خُرد و مُرد کردند شما را» (شیرازی، ن.خ ۸۹۱: ۴۳ ب).

- «جاهدوا فی الله حقَّ جهاده»؛ یعنی بکوشید در راه خدای سزای کوشیدن آن «(همان، ۸۹۱: ۴۳ ب).

- «انتظار الصلاة بعد الصلاة یغسل الحطایا غُسلًا»: «و انتظار نماز بعد از نماز، گناهان بشوید شستنی تمام» (همان: ۴۴ الف).

- و گفته‌اند در تفسیر قوله تعالی: «فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَیوةً طَیِّبَةً»؛ یعنی «ما او را بزبانیم زیستنی خوش» (همان: ۱۰۶ ب).

قابل ذکر است که در متن ابومنصور اصفهانی، مفعول مطلق مصداق مشخصی ندارد.

۵. نتیجه

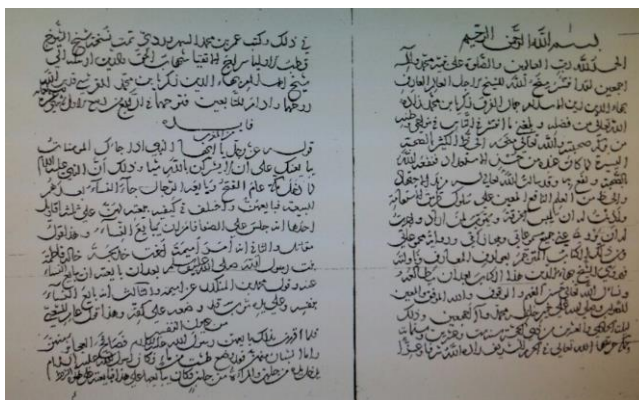
با تطبیق گزاره‌های مشترک در نثر دو مترجم، معین می‌شود هر دو اثر به لحاظ نوع ترجمه و پردازش عبارات تقریباً هم‌سطح هستند و به لحاظ رسایی و انتقال مفاهیم، بر یکدیگر چندان ترجیحی ندارند؛ با این تفاوت که استواری لحن عبدالرحمن در پردازش عبارات عوارف، ترجمه‌ای متقن و متین را پیش رو می‌نهد که مختصات فکری و حتی زبانی سهروردی را با بسامان‌ترین شکل ممکن در عصر خود به مخاطب خاص بازتاب می‌دهد، در حالی که لحن و طنین متن ابومنصور، صمیمی است و تقریباً فاقد چنین آوایی است. به علاوه، حذفیات متن ابومنصور نزدیک به دوسوم از متن اصلی است و جامعیتی چون معارف/العوارف ندارد. آنچه بیش از هر چیز ترجمه عوارف ابومنصور را از منظر ادبی در تراز بالایی می‌نشانند، نوع گزینش یا سُرایش اشعار مرتبط با مضمونی است که در جای جای متن ترجمه درج شده است و همین خوش‌ذوقی موجب شده است که جایگاه ادبی کتاب از حدی متوسط به سطحی والا تعالی یابد. وی این اشعار را به تناسب در بخش‌های گوناگون متن، اغلب، بدون اشاره مستقیم به نام شاعر ذکر کرده است. با تمام این اوصاف، شاعرانگی نثر ابومنصور و صور خیال او به حدی است که بالقوه می‌توانسته است در سلک ناظران خوش‌قریحه عوارف/المعارف قرار گیرد.

از جمله نقاط قوت و ضعف این دو اثر عبارت‌اند از: معارف/العوارف خواننده را کاملاً از متن عوارف سهروردی بی‌نیاز می‌کند، در حالی که ترجمه ابومنصور به دلیل رویکرد

تلخیصی و مردم‌پسند، بیش از آنکه ترجمه باشد، نوعی تلخیص یا اقتباس محسوب می‌شود و نسبت به معارف/عوارف جامعیتی ندارد.

در ترجمه ابومنصور مدّ نظر قراردادن خاطر خوانندگان و نیز اظهار هنر در برابر اقران، موجب گرایش وی به هنرنامه‌های لفظی، آراستگی کلام و سطح والایی از شاعرانگی شده است، اما عبدالرحمن با آنکه واقف است استفاده نکردن از آرایه‌های کلامی، متن او را به لحاظ ادبی در تراز متنی متوسط قرار می‌دهد، برای اظهار تعهد به نثر سهروردی این نقیصه را به جان می‌خرد و از دخل و تصرف در متن اصلی کاملاً خودداری می‌کند. عبدالرحمن ترجمه‌ای متقن و پایبند به اصول و معیارهای ترجمه ارائه داده است؛ به طوری که آن را می‌توان ترجمه‌ای مدرسی و مناسب برای طبقه علما معرفی کرد و نیز می‌شود این‌گونه تعبیر کرد که مخاطبان وی، خود افرادی فاضل و زبان‌دان بوده‌اند. اگر او صرفاً قصد فضل‌فروشی برای مخاطب داشت، این کتاب از جنبه تربیتی‌اش باز می‌ماند. نظریه دیگری که بر کار عبدالرحمن می‌توان ابراز کرد این است که گویی از ابتدا، این نیت را نداشته که ترجمه‌اش جایگزینی برای متن عربی عوارف بوده باشد؛ پرواداری او به متن سهروردی چنان است که ضمن تأکید بر عوارف/المعارف، تمایل داشته است که ترجمه‌اش صرفاً مرجعی برای رفع اشکالات احتمالی قرار گیرد و شاید به همین دلیل پایه‌های الفاظ عوارف حرکت کرده و سیاق زبانی و نحو او را هم اغلب در کلام فارسی منعکس ساخته است. در مقدمه‌اش نیز چنین نشانه‌هایی را ابراز می‌دارد. از سوی دیگر، از آنجاکه تدریس عوارف سهروردی اول شرط تأسیس بعضی خانقاه‌ها بوده است، می‌توان نتیجه گرفت که دست‌کم اکثر مخاطبان عبدالرحمن آن‌قدر به این واژگان عربی مسلط بوده‌اند و برایشان کاربرد داشته است که مترجم بی‌هیچ ابایی، آن واژگان مهجور را به شکلی ملموس استفاده کرده است. درست برخلاف ترجمه ابومنصور که عموماً ذوقی و مبتنی بر گزینش‌های تفنّنی است؛ چراکه با این پیش‌فرض فراهم آمده است که کتابی برای جلب نظر و تربیت و راهنمایی حداکثری مردم باشد.

در متن معارف/عوارف تطابق و توازی ترجمه با اصل متن سهروردی، به‌ویژه در ذکر ترادفات و مزدوج‌سازی‌های ادیبانه، تاحدودی راه را برای کسانی که امروزه به جست‌وجوی واژگان زیبا و تراش‌خورده فارسی علاقه‌مند هستند، می‌گشاید و کمک می‌کند گنجینه کلمات فارسی غنی‌تر از پیش شود، اما رویکرد ابومنصور در ترجمه آزاد وی، به دلیل آنکه قابل تطبیق با نثر سهروردی نیست، امکان این معادل‌سازی را عملاً سلب کرده است.



سندی از دانش پژوه (۱۳۶۴): اجازه‌نامه برای تدریس عوارف‌المعارف

پی‌نوشت

۱. یادآوری می‌شود که گاه در پژوهش‌ها، بعضی نام و اطلاعات مربوط به ابوحنیف شهاب‌الدین عمر سهروردی را با شهاب‌الدین یحیی سهروردی، حکیم اشراقی قرن ششم، اشتباه کرده‌اند.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۴)، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، جامی و نیلوفر.
- آشنوی، تاج‌الدین (۱۳۶۸)، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران، طهوری.
- اصفهان‌ی، ابومنصور اسماعیل (۱۳۷۴)، ترجمه عوارف‌المعارف، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۸۲)، *نفحات الأئس من حضرات القدس*، تصحیح محمود عابدی، چاپ چهارم، تهران، اطلاعات.
- دانش پژوه، محمدتقی (۱۳۶۴)، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران.
- دهباشی، مهدی و علی اصغر میرباقری فرد (۱۳۹۲)، *تاریخ تصوف (۱)*، تهران، سمت.
- رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۴)، *مرصاد‌العباد*، به اهتمام محمدامین ریاحی، چاپ پنجم تهران، علمی و فرهنگی.
- زرکوب شیرازی، احمد بن ابی‌الخیر (۱۳۹۰)، *شیرازنامه*، تصحیح اکبر نحوی، شیراز، دانشنامه فارس.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۲)، *ارزش میراث صوفیه*، چاپ یازدهم، تهران، امیرکبیر.
- سروری، امید (۱۳۹۴)، «ترجمه عوارف‌المعارف از ظهیرالدین عبدالرحمن شیرازی»، پیام بهارستان، ش ۲۵، ۱۰۴-۱۱۱.
- سهروردی، ابوحنیف شهاب‌الدین عمر (۲۰۰۶)، *عوارف‌المعارف*، تصحیح احمد عبدالرحیم السایح، قاهره، مکتبه الثقافة الدینیة.
- شمس، محمدجواد (۱۳۷۹)، «عارفان سهروردیه بُزْغُشیة فارس»، *معارف*، ش ۲، ۱۰۴-۱۱۶.
- شیرازی، ظهیرالدین عبدالرحمن (۸۹۱ ق)، *نسخه خطی معارف‌العوارف فی ترجمه عوارف‌المعارف*، [H. G. 21/63 560]، ش ۵۹۱ [شماره میکروفیلم: 74/1] علیگره، کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی.

- _____ (۱۰۲۹ق)، نسخه خطی معارف العوارف فی ترجمه عوارف المعارف، [ش ۲۹۷/۵۶/۱، ۷]، ش ۵۹۱ [شماره میکروفیلم: ۱۲۶]، علیگره، کتابخانه سبحان الله.
- شیرازی، صدرالدین محمد (بی تا)، ذیل معارف المعارف، نسخه خطی ش ۱۵۷، مشهد، کتابخانه آستان قدس.
- شیرازی، عیسی بن جنید (۱۳۶۴)، تذکره هزار مزار، ترجمه شد الإزار، تصحیح نورانی وصال، شیراز، کتابخانه احمدی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۷۳)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۲ و ۳، چاپ چهارم تهران، فردوسی.
- طاهری، حمید، شهلا محمودی و سید مهیلا حسینی (۱۳۹۱)، «چند ویژگی زبانی در ترجمه آیات تفسیر کشف الأسرار»، فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)، سال سوم، ش ۸، ۱۷۸-۱۹۷.
- کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۷۲)، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال الدین همایی، چاپ چهارم، تهران، هما.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۶۴)، «ترجمه عوارف المعارف سهوردی»، نشر دانش، ش ۳۲، ۳۴-۴۰.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، تاریخ زبان فارسی، چاپ ششم، تهران، فردوس.
- نوشاهی، عارف (۱۳۷۸) «عوارف المعارف در شبه قاره؛ شواهدی چند در رواج آن کتاب تا پایان قرن هشتم هجری»، معارف، دوره شانزدهم، ش ۲، ۷۴-۸۱.